

## حکم حلق سروره

رشید قاسمی برمی<sup>۱</sup>

### چکیده

در این مقاله به بررسی مفهوم «سروره» و حکم «حلق سروره» در فقه امامیه پرداخته می‌شود. ابتدا معنای لغوی و اصطلاحی واژه‌های «حلق» و «سروره» تبیین، و در ادامه دو دیدگاه اصلی درباره معنای سروره مطرح می‌شود: اول کسی که هیچ نوع حجی (اعم از واجب، مستحب، نیایی و نذری) انجام نداده است، و دوم کسی که تنها حَجَّة الاسلام را به جا نیاورده است. نتیجه پژوهش که با روش کتابخانه‌ای، توصیف، تحلیل و بررسی روایات مرتبط و تحلیل دیدگاه‌های مختلف انجام شده این است که «سروره»، به کسی اطلاق می‌شود که هیچ حجی انجام نداده است. سپس در حکم «حلق سروره برای مردان»، به دلیل روایات مستفیضه و فهم متقدمین، الزام حلق برای سروره مرد را نظر صائب می‌داند.

**واژگان کلیدی:** سروره، حلق، تقصیر، وجوب تعیینی حلق، استحباب حلق.

### مقدمه

موضوع حلق سروره در فقه اسلامی از جمله مباحث مهم حج است. شایان ذکر است که حکم حلق مختص به مردان است و بر بانوان، اعم از سروره و غیر سروره، تنها تقصیر واجب

۱. سطح ۴ حوزه علمیه قم، فقه و اصول، پژوهشگر مؤسسه تخصصی فقه و اصول صاحب الامر عجل الله تعالی فرجه الیقین

rashid110114@gmail.com

است. باید توجه داشت که اگر وظیفه حاجی حلق باشد، با تقصیر از احرام خارج نمی‌شود. ضروره به فردی اطلاق می‌شود که تاکنون حج به جا نیاورده باشد. در این خصوص دیدگاه‌های فقهی مختلفی وجود دارد که به سه دسته اصلی تقسیم می‌شود: برخی فقها به وجوب حلق، برخی به احتیاط وجوبی، و عده‌ای دیگر به استحباب حلق برای ضروره اعتقاد دارند. در سال‌های اخیر پژوهش‌های ارزشمندی درباره حکم حلق ضروره انجام شده است. برخی به این نتیجه رسیده‌اند که حکم حلق بر ضروره مرد واجب است. (عندلیبی و عشقی، ۱۳۹۸ ش، ص ۵۵؛ صادقی، ۱۳۹۲ ش، ص ۵۷) اما این گروه یا به موضوع‌شناسی ضروره نپرداخته‌اند (عندلیبی و عشقی، ۱۳۹۸ ش، ص ۵۵) یا نتیجه بحث موضوع‌شناسی را به پذیرفتن سند روایات مربوطه منوط کرده‌اند. (صادقی، ۱۳۹۲ ش، ص ۵۷) درحالی‌که بحث از موضوع و استعمالات عرفی، باید فراتر از بحث سندی بررسی شود.

نویسنده در این مقاله با مطالعه برخی دروس خارج معاصر، که خلاء آن در پژوهش‌های قبلی حس می‌شود، دیدگاه‌های مختلف را بررسی و با نظر به سند روایات حلق ضروره به تحلیل محتوایی روایات پرداخته است. وی با نگاهی تاریخی به اختلاف‌های فقها درباره حکم حلق، به نظر مختار رسیده است.

هدف از این نوشته روشن شدن ابعاد این مسئله به صورت مستدل است. نویسنده در این مقاله به صورت استدلالی و روش کتابخانه‌ای دنبال افزایش آگاهی درباره جایگاه حلق ضروره در احکام حج بوده است.

## مفاهیم و کلیات

### ۱. «حَلَق» در لغت

«حَلَق» مصدر «حَلَقَ رَأْسَهُ»<sup>۱</sup> (موی سرش را تراشید) است. (ابن منظور، بی‌تا، ج ۱۰، ص ۵۹) فیروزآبادی می‌گوید: «حَلَقَ رَأْسَهُ يَحْلِقُهُ حَلْقًا وَ تَحْلَاقًا: أزالَ شَعْرَهُ» موی سرش را زدود.

۱. الحَلَقُ: مصدرُ قولك «حَلَقَ رَأْسَهُ»

(فیروزآبادی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۳۰۱) راغب اصفهانی در معنای حلق این‌گونه می‌نویسد: حلق عضو شناخته شده گلو است و «حلقه» به معنی بریدن گلوی اوست سپس واژه «حلق» برای کوتاه و تراشیدن مو به کار رفته است. بنابراین گفته می‌شود «حلق شعره» موی سرش را تراشید.<sup>۱</sup> (راغب اصفهانی، بی‌تا، ص ۲۵۹)

## ۲. «حلق» در اصطلاح

حلق رأس در فقه به همان معنای لغوی خود به کار رفته است. (هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۲ق، ج ۳، ص ۳۶۷)

## ۳. «صُرُورَة» در لغت

به کسی که حج به جا نیاورده است. «صُرُورَة» می‌گویند. همچنین به کسی که ازدواج نکرده و اراده آن را هم ندارد، صُرُورَة گفته می‌شود. (ابن فارس، ۱۳۹۰ش، ج ۳، ص ۲۸۴؛<sup>۲</sup> راغب اصفهانی، بی‌تا، ص ۴۴۵؛ فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۷، ص ۸۳) خلیل در العین می‌گوید: «لفظ صُرُورَة هم برای مردان و هم زنان، استعمال می‌شود».<sup>۳</sup> (همان، ج ۷، ص ۸۳) در النهایه به اصلی که لفظ صُرُورَة از آن اخذ شده و معنای آن این‌گونه اشاره شده است: «و الصُّرُورَة أَيْضاً الَّذِي لَمْ يَحِجَّ قَطُّ. وَ أَصْلُهُ مِنَ الصَّوْرِ: الْحَبْسُ وَ الْمَنْعُ؛ صُرُورَة بِه كَسِي كُفْتِه مِي شُود كِه هِرْكَز دَر عَمْرَش حَج نَكْزَارْدِه اسْت. اَيْنِ وَارِثَه اَز «صَبْر» بِه مَعْنَايِ بَا زِدَا شْتِن وَ مَنَع كَرْدَن گِرْفْتِه شُدِه اسْت. (ابن اثیر، ۱۳۶۷ش، ج ۳، ص ۲۲)

«صُرُورَة» با همین معنا به صورت «الصارور و الصارورة» هم استعمال می‌شود. (الزیات و همکاران، ۱۴۴۱ق، ص ۵۱۲)

پس ظاهر کلمات لغویان این است که صُرُورَة به معنای شخصی است که هیچ

۱. «الحلق: العضو المعروف و حلقه: قَطْع حلقه، ثم جُعِلَ الحلق لقطع الشعر و جزّه. فقيل حَلَقَ شعره»

۲. و هو الذي لم يحجج و الذي لم يتزوج و يقال الصرورة: الذي يدع النكاح متبتلاً.

۳. الصُّرُورَة مِنَ الرِّجَالِ وَ النِّسَاءِ الَّذِي لَمْ يَحِجَّ وَ لَا يَرِيدُ التَّزْوِجَ.

حجی به جا نیاورده باشد. اما ادعای استاد شهیدی این است که «صروره» در لغت به معنای کسی است که حَجَّةَ الاسلام انجام نداده است و از باب اینکه حج اول بیشتر اشخاص، حَجَّةَ الاسلام است، کتب لغوی «صروره» را به صورت مطلق معنا کرده‌اند و متعرض قید حَجَّةَ الاسلام نشده‌اند. (شهیدی، ۱۳۹۴ش) اما با توجه به دقت لغویان در ذکر کوچک‌ترین قیود معانی الفاظ، و متعرض نشدن هیچ یک از علمای لغت به این معنای مقید، اشکال این حرف واضح است.

#### ۴. «صروره» در اصطلاح

در اصطلاح صروره دو قول وجود دارد:

الف) طبق نظر مشهور فقها «صروره» اصطلاح جداگانه‌ای از معنای لغوی خود ندارد؛ یعنی صروره کسی است که مطلقاً حجی به جا نیاورده باشد؛ اعم از حَجَّةَ الاسلام، حج نیابی، مستحبی و نذری. برخی از فقها به این معنا تصریح کرده‌اند؛ مانند حضرات آیات حسینی شاهرودی (حسینی شاهرودی، بی تا، ج ۴، ص ۲۵۴)، خویی (خوئی، ۱۴۱۸ق، ج ۲۹، ص ۳۲۸)،<sup>۱</sup> صافی (صافی، ۱۳۸۰ش، ص ۲۳۷)، فاضل (فاضل لنگرانی، ۱۴۱۸ق، ج ۵، ص ۳۲۳)، علوی گرگانی (علوی گرگانی، ۱۳۸۲ش، ص ۲۷۹)، هاشمی شاهرودی (هاشمی شاهرودی، بی تا، ص ۱۵۸)، وحید (وحید خراسانی، ۱۳۸۶ش، ص ۵۷)، مکارم (مکارم شیرازی، ۱۳۸۴ش، ص ۳۲۵)، سبحانی<sup>۲</sup> (سبحانی تبریزی، ۱۴۲۸ق، ص ۱۵۷)، سند (سند، ۱۴۲۶ق، ج ۱، ص ۲۲)، محمد رضا سیستانی (سیستانی، ۱۴۴۱ق، ج ۲۲، ص ۱۲۱).

فقهایمانند ابن براج (ابن براج، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۲۶۸)، صاحب حدائق<sup>۳</sup> (بحرانی،

۱. «الصرورة». أى فى أوّل حج أتی به سواء كان حج الإسلام أم لا، ولا یجب فى الحج الثانی وإن كان حج الإسلام، فكون الحج حج الإسلام غیر دخیل فى الحلق و التقصیر.  
 ۲. نظر ایشان در کتاب استدلالی شان، برخلاف این نظر است.  
 ۳. المراد بالصرورة انما هو من لم یحج.

۱۳۶۳ش، ج ۱۴، ص ۳۳۹) صاحب جواهر<sup>۱</sup> (نجفی، بی تا، ج ۱۹، ص ۲۳۴)، امام خمینی<sup>۲</sup> (خمینی، ۱۳۹۲ش، ج ۱، ص ۴۷۶) و آیت الله خامنه‌ای (خامنه‌ای، ۱۴۲۶ق، ص ۱۳۵) به صورت مطلق گفته‌اند ضروره کسی است که حج به جا نیاورده است. آنها بین حَجَّة الاسلام و غیر آن فرق نگذاشته‌اند.

ب) برخی از فقها در اصطلاح ضروره، معنای لغوی آن را نپذیرفته‌اند و طبق برخی روایات، ضروره را در کسی منحصر می‌دانند که «حَجَّة الاسلام انجام نداده» یا «مشغول اولین حَجَّة الاسلامش باشد». (سبحانی تبریزی، ۱۳۸۲ش، ج ۵، ص ۲۲۲؛ ابن فهد حلّی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۲۸۱ و ۲۰۳؛ شبیری زنجانی<sup>۳</sup>، ۱۳۷۹ش، ص ۲۷۱) بنابراین طبق این مبنا کسی که حج نیایی یا مستحب به جا آورده، ولی هنوز حَجَّة الاسلام به جا نیاورده از عنوان «ضروره»، خارج نمی‌شود. (شهیدی، ۱۳۹۴ش)

### بررسی روایات «ضروره»

دو دسته روایت در معنای ضروره وجود دارد:

**دسته اول: روایاتی که می‌گوید: «ضروره در معنای خاص (قول دوم) ظهور دارد».**

۱. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: عَلَى الصَّرْوَةِ أَنْ يَخْلُقَ رَأْسَهُ وَلَا يَعْصِرَ وَائْتِمَا التَّفْصِيرِ لِمَنْ حَجَّ حَجَّةَ الْإِسْلَامِ. (کلینی، ۱۳۶۳ش، ج ۴، ص ۵۰۳)

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ می‌فرماید: بر ضروره واجب است که سرش را بتراشد و تقصیر نکند، تنها کسی که حجة الاسلام به جا آورده می‌تواند تقصیر کند.

نگارنده، روایت را موثقه می‌داند. (مجلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۵، ص ۱۸۸؛ شبیری زنجانی، بی تا، ج ۱۱، ص ۳۶) این روایت به دلیل قرینه مقابله، ظهور دارد که ضروره کسی است که تا به

۱. من لم يحج المسمى بالضرورة.

۲. الضرورة: أي الذي كان أول حجه.

۳. الرجل الضرورة، وهو الذي يأتي بحجة الإسلام عن نفسه، وإن لم يكن حجه الأول.

حال، حَجَّةَ الاسلام به جا نیاورده است؛ زیرا در این حدیث، مقابل «صروره» شخصی قرار داده شده که حَجَّةَ الاسلام انجام داده است.

اما روایاتی نیز وجود دارد. که در آنها مطلق کسی که حج انجام نداده مقابل صروره قرار گرفته است. با نظر به این روایات معارض می توان گفت از آنجا که بیشتر مردم حج اولشان حَجَّةَ الاسلام است، امام علیه السلام فرد غالب را ذکر فرموده اند، نه آنکه صروره را مختص به کسی بدانند که حَجَّةَ الاسلام نرفته باشد.

حتی اگر قید «غالبی بودن حَجَّةَ الاسلام» را نپذیریم، باز هم خروج صروره از معنای لغوی آن را نمی توان اثبات کرد؛ چراکه به صرف استعمال لفظ در معنایی غیر از معنای لغوی، نمی توان به وضع اصطلاحی جدید برای آن لغت حکم کرد. بلکه در نهایت می توان حکم حلق را برای صروره ای که حَجَّةَ الاسلام انجام نداده، ثابت دانست.

۲. كَتَبَ إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عِمْرَانَ الْهُمْدَانِي، إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام: «أَنِّي حَجَجْتُ وَ أَنَا مُخَالِفٌ، وَ كُنْتُ صَرُورَةً فَدَخَلْتُ مُتَمَتِّعًا بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ». قَالَ: «فَكَتَبَ إِلَيْهِ أَعِدْ حَجَّكَ». (حرعاملی، ۱۴۱۶ق، ج ۱۱، ص ۶۲)

ابراهیم بن محمد بن عمران به امام باقر علیه السلام [چنین] نوشت: «من زمانی که شیعه نبودم حج به جا آورده ام و آن زمان من صروره بوده ام. پس درحالی که عمره تمتع را انجام دادم، به حج وارد شدم». امام علیه السلام در پاسخ او نوشت: «حجت را دوباره به جا آور».

سند این روایت معتبر است. (سبحانی، ۱۳۸۲ش، ج ۱، ص ۳۹۸) وقتی سائل می گوید: «من صروره بودم و حج به جا آوردم»، و از طرف دیگر با توجه به قرائن، این حجی که سائل انجام داده حَجَّةَ الاسلام بوده، پس در ذهن سائل این است که با انجام دادن حَجَّةَ الاسلام از صروره بودن خارج شده است. در نتیجه صروره کسی است که حَجَّةَ الاسلام انجام نداده است. (شهیدی، ۱۳۹۴ش)

اشکال: بر فرض که ظهور روایت در این باشد که شخص، با انجام دادن حَجَّة الاسلام از ضروره بودن خارج شده است (نه حج نیایی یا مستحب)، اما باز هم نمی‌توان نتیجه گرفت که معنای ضروره، در شخصی منحصر باشد که حَجَّة الاسلام انجام نداده است؛ چون بر فرض مطلق بودن معنای ضروره نیز، با هر حجی شخص از ضروره بودن خارج می‌شود.

۳. قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَجُلٍ خَرَجَ حَاجًّا وَ مَعَهُ جَمَلٌ لَهُ وَ نَفَقَةٌ وَ زَادُ فَتَاتٍ فِي الطَّرِيقِ». قَالَ: «إِنْ كَانَ صَرُورَةً ثُمَّ مَاتَ فِي الْحَرَمِ، فَقَدْ أُجْزَأَ عَنْهُ حَجَّةُ الْإِسْلَامِ وَإِنْ كَانَ مَاتَ وَ هُوَ صَرُورَةٌ قَبْلَ أَنْ يُحْرِمَ جُعِلَ جَمَلُهُ وَ زَادُهُ وَ نَفَقَتُهُ وَ مَا مَعَهُ فِي حَجَّةِ الْإِسْلَامِ فَإِنَّ فَضْلَ مِنْ ذَلِكَ شَيْءٌ فَهُوَ لِلْوَرَثَةِ إِنْ لَمْ يَكُنْ عَلَيْهِ ذَيْنِ». (حرعاملی، ۱۴۱۶ق، ج ۱۱، ص ۶۹)

راوی گفت: «از حضرت امام باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ درباره شخصی سؤال کردم که برای حج بیرون رود و شتر، نفقه و توشه راهی داشته باشد و در راه بمیرد؟» حضرت فرمودند: «اگر ضروره و نوحاجی باشد و داخل حرم بمیرد، این حج از حجة الاسلام او مجزی است. اگر پیش از آنکه داخل حرم شود و ضروره باشد بمیرد، شتر، توشه، نفقه و هر چه با خود دارد برای حجة الاسلام استفاده می‌کنند؛ یعنی از طرف او نایب می‌گیرند و اگر چیزی زیاد آید، برای ورثه است؛ اگر دینی در ذمه اش نباشد. در صحیححه بودن روایت اشکالی نیست. (مجلسی، ۱۴۰۶، ج ۵، ص ۵۰؛ همو، ۱۳۶۳ش، ج ۱۷، ص ۱۶۳) در روایت مزبور درباره شخصی که در بین راه فوت کرده، سؤال پرسیده شده است، حضرت در پاسخ فرموده‌اند: «اگر ضروره بوده و در حرم فوت کرده از حَجَّة الاسلام مجزی است. ولی اگر ضروره بود و قبل از احرام فوت کرد، باید پول و شترش را برای نیابت حَجَّة الاسلام هزینه کنند». در ادامه راوی می‌پرسد: اگر حجش مستحب بود چه؟ امام جواب می‌دهند: «همه اموالش، مال ورثه است و نیابت گرفتن لازم نیست». باتوجه به اینکه امام عَلَيْهِ السَّلَامُ بعد از بیان ضروره بودن حاجی، فرض را در حَجَّة الاسلام بودن حج او گرفته‌اند، پس امام عَلَيْهِ السَّلَامُ کسی را ضروره می‌دانند که حَجَّة الاسلام انجام نداده

باشد. در نتیجه ضرورت کسی است که حجّ حَجَّةَ الاسلام است. (شهیدی، ۱۳۹۴ ش) اشکال: طبق ظاهر این روایت به کسی که تا به حال حج به جا نیاورده و مشغول انجام دادن اولین حجّش است، ضرورت می‌گویند. ولی این مطلب با توجه به قرینه موجود در روایت فهمیده می‌شود و اینجا تنها یکی از مصادیق خروج از عنوانِ ضرورتِ آبیان شده است، نه آنکه تمام معنای شرعی آن باشد!

علاوه بر اینکه اصل در معنای هر لفظی، معنای لغوی آن است، مگر آنکه دلیلی بر خروج آن از معنای لغوی داشته باشیم. وگرنه با استعمال لفظ در یک مصداق از مصادیق یک معنا یا جزئی از یک معنای عام نمی‌توان به وضع اصطلاح جدید حکم کرد.

۴. عن زُرارة، عن أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَنِ امْرَأَةٍ هَا زَوْجٌ وَ هِيَ صَوْرَةٌ لَا يَأْذَنُ هَا فِي الْحَجِّ». قَالَ: «تَحُجُّ وَ إِنَّمَا يَأْذَنُ هَا». (کلینی، ۱۳۶۳ ش، ج ۴، ص ۲۸۲)

زراره می‌گوید: از امام باقر عليه السلام درباره زن شوهر داری که ضرورت است و شوهرش به او اذن حج رفتن نمی‌دهد پرسیدم؟ امام عليه السلام فرمودند: «حجّش را به جا آورد، حتی اگر شوهرش اذن ندهد».

سند این روایت معتبر است. (مجلسی، ۱۴۱۴ ق، ج ۸، ص ۱۲۳)

وقتی از امام عليه السلام درباره انجام دادن حجّ زن ضرورت، بدون اذن شوهرش پرسیده می‌شود و معنای ضرورت هم «شخصی است که مطلقاً حج به جا نیاورده»، امام باید بپرسند: این حج واجب است یا مستحب؟ ممکن است حج نرفته، الآن هم مستطیع نیست و حجّش مستحب است. درحالی‌که امام فرمودند: «باید حج برود». پس واضح می‌شود که چون حجّ حَجَّةَ الاسلام است باید حج برود. پس ضرورت کسی است

۱. بر فرض قول مشهور که شخص با انجام دادن هر یک از حجّة الاسلام، حج نیابی و مستحبی از ضرورت بودن خارج شود.

۲. ضرورت لغوی.

که اشتغال به حَجَّةِ الاسلام یا اراده انجام دادن آن را دارد. (شهیدی، ۱۳۹۴ش)

اشکال: تعیین معنای صروره در شخصی که حَجَّةِ الاسلام انجام نداده است از قرآن موجود در این روایت فهمیده می‌شود، نه آنکه معنای وضعی صروره این چنین باشد؛ چراکه وقتی سائل می‌پرسد: «شوهر او اذن نمی‌دهد»، مشخص می‌شود که بحث حج واجب آن زن، فرض سائل است. وگرنه در حج مستحب و نیابی، واضح است که بدون اذن شوهر نمی‌تواند برود.

۵. عن أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: فِي رَجُلٍ تُوفِّيَ وَ أَوْصَى أَنْ يُحَجَّ عَنْهُ. قَالَ: «إِنْ كَانَ صَرُورَةً فَمِنْ جَمِيعِ الْمَالِ إِيَّاهُ بِمَنْزِلَةِ الدِّينِ الْوَاجِبِ وَإِنْ كَانَ قَدْ حَجَّ فَمِنْ ثُلُثِهِ وَمَنْ مَاتَ وَ لَمْ يُحَجَّ حَجَّةَ الْإِسْلَامِ وَ لَمْ يَتْرِكْ إِلَّا قَدْرَ نَفَقَةِ الْحُمُولَةِ وَ لَهُ وَرَثَةٌ فَهُمْ أَحَقُّ بِمَا تَرَكَ فَإِنْ شَاءُوا أَكَلُوا وَإِنْ شَاءُوا أَحْجُوا عَنْهُ». (کلینی، ۱۳۶۳ش، ج ۴، ص ۳۰۵)

از امام صادق عليه السلام درباره مردی که وفات کرده و وصیت کرده از طرف او حج به جا آورند، پرسیده شد؟ امام عليه السلام فرمودند: اگر متوفی صروره بوده باید از همه مالش پول حجش را جدا کنند و برای او نایب بگیرند؛ چراکه این حجش به منزله دین او است. اما اگر قبلاً حج انجام داده، از ثلث ما ترک او برمی‌دارند. و اگر کسی بمیرد و مالی که به جا گذاشته تنها به اندازه پول یک شتر باشد، ورثه او سزاوارتر به آن پول هستند. بنابراین اگر خواستند ما ترک را استفاده می‌کنند و اگر خواستند از طرف متوفی حج به جا می‌آورند.

این روایت صحیح است. (مجلسی، ۱۴۰۶، ج ۱۱، ص ۹۴؛ طباطبایی قمی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۱۷۳)

امام عليه السلام درباره میتی که به حج وصیت کرده، می‌فرماید: «اگر صروره است، ورثه اش باید از اصل ترکه او حج بروند یا نایب بگیرند؛ چون حج، دین است». وقتی امام می‌فرماید: «اگر صروره است، باید حج نیابی برای او انجام دهند»، واضح می‌شود که صروره، «مطلق کسی که تا به حال حج نرفته و مستطیع نبوده» را شامل نمی‌شود؛ چراکه

حَجَّةُ الْإِسْلَامِ بر چنین شخصی واجب نبوده تا بخواهد دین او باشد. پس ضروره، یعنی کسی که حَجَّةُ الْإِسْلَامِ بر او واجب است. به صورتی که اگر حج رود، حَجُّ حَجَّةِ الْإِسْلَامِ است. (شهیدی، ۱۳۹۴ش)

اشکال: ایراد استدلال روایت قبل به این استدلال هم وارد است؛ یعنی با توجه به قرینه‌ای که وجود دارد، این معنای محدودتر از معنای لغوی ضروره است: نه آنکه از این روایت، معنای اصطلاحی ضروره به دست آید. اگر در جایی «عامی» به کار رود و با قرینه بر معنای «خاص» دلالت کند، نمی‌توان نتیجه گرفت که آن معنای خاص معنای لغوی یا اصطلاحی آن است، بلکه تنها، استعمال عام در خاص شده است.

۶. عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُسْطَمَانَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ دُخُولِ الْبَيْتِ. فَقَالَ: أَمَّا الصَّرُورَةُ فَيَدْخُلُهَا وَ أَمَّا مَنْ قَدْ حَجَّ فَلَا. (حرعاملی، ۱۴۱۶ق، ج ۱۳، ص ۲۷۳)

حمّاد بن عثمان می‌گوید از امام صادق علیه السلام درباره داخل شدن به کعبه پرسیدم؟ ایشان فرمودند: «پس باید داخل کعبه شود، اما کسی که قبلاً حج به جا آورده نیازی نیست داخل آن شود».

این روایت صحیح است. (مجلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۸، ص ۱۵۱) بر اساس این روایت، مستحب مؤکد است که ضروره داخل کعبه شود. اما برای کسی که قبلاً حج به جا آورده، مستحب مؤکد نیست. این روایت در کنار حدیث دیگری که تفسیرکننده این روایت است، می‌رساند که معنای ضروره، شخصی است که مشغول حَجَّةِ الْإِسْلَامِ شده، نه مطلقاً اولین حج. (شهیدی، ۱۳۹۴ش) روایت مزبور با این روایت تفسیر شده است:

۷. سَلِمَانَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ علیه السلام فِي حَدِيثٍ قَالَ: «قُلْتُ لَهُ وَ كَيْفَ صَارَ الصَّرُورَةُ يُسْتَحَبُّ لَهُ دُخُولُ الْكَعْبَةِ دُونَ مَنْ قَدْ حَجَّ». قَالَ «لَأَنَّ الصَّرُورَةَ قَاضِي فَرَضٍ مَدْعُوٌّ إِلَى حَجِّ بَيْتِ اللَّهِ، فَيَجِبُ أَنْ يَدْخُلَ الْبَيْتَ الَّذِي دُعِيَ إِلَيْهِ لِيُكْرَمَ فِيهِ». (حرعاملی، ۱۴۱۶ق، ج ۱۳، ص ۲۷۳)

سلیمان بن مهران می‌گوید که به امام صادق علیه السلام گفتم: «چگونه است که برای ضروره داخل شدن به کعبه مستحب است، ولی برای کسی که حج به جا آورده مستحب نیست؟» ایشان فرمودند: «چون ضروره انجام‌دهنده واجب است که او را به سوی حج خانه خدا دعوت کرده، پس واجب است که داخل خانه‌ای شود که به آن فرا خوانده شده تا در آنجا تکریم شود».

بیشتر راویان این روایت، عامی هستند (مجلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۴، ص ۱۲۳)؛ به همین دلیل سند روایت ضعیف است. (شهیدی، ۱۳۹۴ش)

این روایت می‌گوید که علت استحباب داخل شدن ضروره به کعبه این است که ضروره حج واجبش را انجام می‌دهد و او را برای حج دعوت کرده‌اند و آیه **مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا** شاملش شده. طبق این روایت کسانی که حج مستحب یا نیایی انجام می‌دهند، به حج دعوت نشده‌اند و از عنوان ضروره خارج هستند.

## میقات حج

با اینکه سند روایت ضعیف است، اما بحث استعمال به سند نیاز ندارد. نهایت این است که روایت را جعل کرده باشند. **جُعَلْ هُمْ** طبق عرف حرف می‌زند؛ چون باید طوری جعل کنند که احتمال صدقش باشد. (شهیدی، ۱۳۹۴ش)

اشکال: این حرف که «در استعمال به سند نیاز نیست»، صحیح است، اما در این روایت قابل پیاده شدن نیست؛ چون اینجا از صرف استعمال لفظ در معنا، چنین نتیجه‌ای به دست نمی‌آید، بلکه با توجه به علت و حکمتی که در روایت بیان شده، این معنای خاص برداشت می‌شود؛ به عبارتی دیگر برداشت معنای خاص از ضروره در این روایت با واسطه تعلیل موجود در روایت انجام شده، نه آنکه صرف استعمال لفظ در معنا باشد. پس حجیت این روایت باید ثابت شود تا به ضمیمه تعلیل بیان شده در روایت، معنای خاص برداشت شود.

علاوه اینکه از صرف استعمال لفظ در معنایی، معنای وضعی آن فهمیده نمی‌شود.

**دسته دوم: روایاتی که می‌گوید: «صروه در معنای عام (کسی که هیچ حجی به جا نیاورده)**

**ظهور دارد:»:**

۱. عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: «إِنِّي أُرِيدُ الْجَوَارَ فَكَيْفَ أَصْنَعُ». فَقَالَ: «إِذَا رَأَيْتَ الْهَلَالَ هِلَالَ ذِي الْحِجَّةِ، فَاخْرُجْ إِلَى الْجِعْرَانَةِ فَأَحْرِمْ مِنْهَا بِالْحَجِّ...». فَسَأَلَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ: «عَمَّنْ مَعَنَا مِنَ النِّسَاءِ كَيْفَ يَصْنَعْنَ». فَقَالَ: «لَوْ لَأَنَّ خُرُوجَ النِّسَاءِ شَهْرَةٌ لَأَمُرْتُ الصَّرْوَةَ مِنْهُنَّ أَنْ تَخْرُجَ وَلَكِنْ مُرُّ مَنْ كَانَ مِنْهُنَّ صَرْوَةً أَنْ تُهَلَّ بِالْحَجِّ فِي هِلَالَ ذِي الْحِجَّةِ، وَأَمَّا اللَّوَاتِي قَدْ حَجَّجْنَ فَإِنْ شِئْنَا فِي خَمْسَةِ مِنَ الشَّهْرِ وَإِنْ شِئْنَا فَيَوْمَ التَّرْوِيَةِ الْحَدِيثُ». (حرعاملی، ۱۴۱۶ق، ج ۱۱، ص ۲۶۸)

ابن حججاج می‌گوید که به امام صادق عليه السلام گفتیم: «می‌خواهم در مکه بمانم، چگونه این کار [احرام] را انجام دهم؟». حضرت فرمودند: «وقتی ماه ذی‌الحجه شد به جعرانه بروید و از آنجا محرم به حج شوید». سپس راوی می‌پرسد: «زن‌هایی که با ما هستند چه کنند؟» حضرت فرمودند: «اگر خروج زنان شهرت نبود به صروه‌های آنان امر می‌کردم، که [به سوی جعرانه] خارج شوند، ولی آن‌هایی که صروه هستند، اول ذی‌الحجه محرم شوند به حج و آن‌هایی که قبلاً حج به جا آورده‌اند، اگر خواستند در پنجم ذی‌الحجه و اگر خواستند روز هشتم...»

اشکالی در صحیحه بودن این روایت نیست. (مجلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۴، ص ۳۱۶؛ همو، ۱۳۶۳ش، ج ۱۷، ص ۲۰۳) سائل می‌پرسد: «زن‌هایی که با ما هستند چه زمانی مُحْرَم شوند؟». حضرت می‌فرماید: «آن‌هایی که صروه هستند، اول ذی‌حجه محرم شوند و آن‌هایی که قبلاً حج به جا آورده‌اند می‌توانند پنجم ذی‌حجه یا هشتم ذی‌حجه، محرم شوند». تقابل بین «صروه» با «اللواتی قد حججن»<sup>۱</sup>، ظهور دارد که لفظ صروه در معنای لغوی اش<sup>۲</sup>،

۱. که مطلق است.

۲. شخصی که هیچ حجی انجام نداده است.

استعمال شده است. (شهیدی، ۱۳۹۴ش)

۲. عن أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: «يَنْبَغِي لِلصَّرُورَةِ أَنْ يَحْلِقَ وَإِنْ كَانَ قَدْ حَجَّ فَإِنْ شَاءَ قَصَّرَ وَإِنْ شَاءَ حَلَقَ». قَالَ: «وَإِذَا لَبَدَ شَعْرُهُ أَوْ عَقَصَهُ فَإِنَّ عَلَيْهِ الْحَلْقَ وَلَيْسَ لَهُ التَّقْصِيرُ». (طوسی، ۱۳۶۵ش، ج ۵، ص ۲۴۳)

امام صادق عليه السلام فرمودند: «سزاوار است که صروره سرش را بتراشد و اگر حاجی قبلاً حج به جا آورده. اگر خواست موی سرش را بچیند و اگر خواست بتراشد». [حضرت در ادامه] فرمودند: «اگر موی سرش را موم یا صمغ مالیده یا به گونه‌ای خاص بافته است باید حلق کند و نمی‌تواند تقصیر کند».

این روایت صحیحه است. (مجلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۵، ص ۱۸۷؛ همو، ۱۴۰۶ق، ج ۸، ص ۵۶۳) ظهور این روایت در این است که به کسی صروره گویند که هیچ حجی به جا نیاورده باشد؛ چرا که در مقابل صروره به صورت مطلق فرموده: «إِنْ كَانَ قَدْ حَجَّ».

البته توجه شود که ضمیر فاعلی «قَدْ حَجَّ» به صروره بر نمی‌گردد؛<sup>۱</sup> چرا که به قرینه معنای لغوی صروره و روایات دیگر واضح است که به شخص حج رفته صروره گفته نمی‌شود. پس ضمیر مستتر فاعلی به «حاجی»، که از معنای جمله برداشت می‌شود، برمی‌گردد و اگر هم در لفظ به «الصروره» برگردد، معنای «حاجی» در آن اعتبار شده است.

۳. عن أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: «يَجِبُ الْحَلْقُ عَلَى ثَلَاثَةِ نَفَرٍ، رَجُلٍ لَبَدَ وَرَجُلٍ حَجَّ نَدْبًا لَمْ يَحْجَّ قَبْلَهَا وَرَجُلٍ عَقَصَ رَأْسَهُ» (طوسی، ۱۳۶۵ش، ج ۵، ص ۴۸۴)

امام صادق عليه السلام فرمودند: «تراشیدن سر بر سه نفر واجب است: مردی که برای عدم ریزش موی سرش به آن صمغ یا موم مالیده، مردی که حج مستحبی به جامی آورد و قبلش حج انجام نداده و مردی که موهای خود را به گونه خاصی بافته است».

این روایت مجهول (مجلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۸، ص ۵۶۴) و ضعیف (خوئی، ۱۴۱۸ق، ج ۲۹، ص ۳۲۷) است.

۱. که در نتیجه صروره به دو قسم «حج رفته» و «حج نرفته» تقسیم شود.

الف) دلالت طبق نسخه «ندباً»: این روایت بر وجوب حلق بر شخصی که تا به حال هیچ حجی به جا نیاورده و الآن مشغول حج مستحب است، دلالت صریح دارد. از آنجا که در روایات دیگر امر به حلق برای شخصی که تا به حال حج نرفته با ادبیات «صروره» وارد شده است، پس این روایت به منزله مفسر لفظ «صروره» در روایات دیگر است؛ به این صورت که این روایت، شخصی را که هیچ حجی به جا نیاورده و مشغول انجام دادن حج مستحب است، یکی از مصادیق صروره می‌داند.

از طرف دیگر اجماع وجود دارد که شخصی که قبلاً حَجَّةَ الاسلام به جا آورده و الآن مشغول حج مستحب است، حکم وجوب حلق را ندارد. از آنجا که تنها در مسئله وجوب حلق دو قول وجود دارد<sup>۱</sup> با عدم وجود قول سوم<sup>۲</sup> این روایت در قول اول صراحت دارد. قول اول هم تنها در صورتی صحیح است که صروره در دیگر روایات را بر شخصی حمل کنیم که تا به حال هیچ حجی به جا نیاورده است.

ب) دلالت طبق نسخه «بدئاً»: در نسخه وسائل الشیعه به جای کلمه «ندباً»، «بدئاً» آمده است. (حر عاملی، ۱۴۱۶ق، ج ۱۴، ص ۲۲۲) طبق این نسخه دلالت این روایت بر معنای عام صروره (شخصی که هیچ حجی انجام نداده)، مستقیم و روشن خواهد بود؛ زیرا در اینجا «صروره»، که حکم حلق در روایات دیگر بر او واجب شده است،<sup>۳</sup> به شخصی تفسیر می‌شود که مطلق حج را انجام نداده است.

۱. یا شخصی که اولین حجش هست باید حلق کند (چه حَجَّةَ الاسلام و چه نیایی و مستحبی) یا شخصی که اولین حَجَّةَ الاسلامش است باید حلق کند.

۲. البته یک مخالف در این مسئله یافت شد که قولی شاذ و مخالف اجماع مرکب حساب می‌شود. آیت الله سبحانی تنها مخالفی است که بین این دو قول جمع کرده و حلق را هم بر شخصی که اولین حجش است واجب می‌داند و هم بر شخصی که اولین حَجَّةَ الاسلامش را انجام می‌دهد؛ ولو اینکه قبل از آن حج نیابتی یا مستحب انجام داده باشد. (سبحانی، مناسک حج، ص ۱۵۷)

۳. غیر از حمل «شخصی که تا به حال هیچ حجی به جا نیاورده» بر صروره، احتمال دیگری وجود ندارد.

۴. صَفْوَانٌ عَنْ أَبِي الْفَضْلِ قَالَ: كُنْتُ مُجَاوِرًا بِمَكَّةَ فَسَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: مِنْ أَيْنَ أُحْرِمُ بِالْحَجِّ؟ فَقَالَ «مِنْ حَيْثُ أَحْرَمَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله مِنَ الْمُعْرَانَةِ... فَقُلْتُ مَتَى أُخْرَجُ؟» قَالَ: «إِنْ كُنْتَ صَرُورَةً فَإِذَا مَضَى مِنْ ذِي الْحِجَّةِ يَوْمٌ فَإِذَا كُنْتَ قَدْ حَجَجْتَ قَبْلَ ذَلِكَ فَإِذَا مَضَى مِنَ الشَّهْرِ ثَمَسٌ». (حر عاملی، ۱۴۱۶ق، ج ۱۱، ص ۲۶۸)

ابی الفضل نقل می‌کند که گفت: ساکن مکه بودم پس، از امام صادق عليه السلام پرسیدم: «برای حج از کجا محرم شوم». فرمودند: «از همان جا که رسول خدا صلى الله عليه وآله از جعرانه محرم شدند...». و پرسیدم: «چه زمانی خارج شوم؟» امام عليه السلام فرمود: «اگر صروره بودی زمانی که یک روز از ذی‌الحجه گذشت و اگر قبلاً حج انجام داده‌ای زمانی که از ذی‌الحجه پنج روز گذشت».

این روایت صحیح است. (مجلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۴، ص ۳۳۴) در این حدیث، صروره در مقابل کسی قرار گرفته که مطلق حج را انجام نداده است. بنابراین به قرینه مقابله، در این ظهور دارد که صروره کسی است که هیچ حجی به جا نیاورده باشد.

### جمع بین این دو دسته از روایات

استاد شهیدی در مقام جمع عرفی بین این دو دسته روایات می‌فرماید: اینک در روایات طائفه دوم، صروره را در مقابل «من حج قبل ذلک» قرار داده‌اند، از این باب است که غالباً حج اول مکلف، حَجَّةُ الْإِسْلَامِ اوست. [بنابراین به حَجَّةُ الْإِسْلَامِ بودن تصریح نکرده‌اند]. (شهیدی، ۱۳۹۴ش) در تحلیل این کلام می‌توان گفت:

اگر مقصود، جمع عرفی در فهم معنای صروره باشد، اشکال می‌شود که جمع عرفی مخصوص حکم است، نه موضوع.<sup>۱</sup> اگر در جایی مثل حکومت، جمع عرفی در ناحیه

۱. جمع عرفی این است که اگر متکلمی در مقام تفسیر کلام اولش کلام دیگری آورد، عقلاً دیگر به ظهور کلام اولش اخذ نمی‌کنند و به کمک آن مفسر، کلام اول معنا می‌شود. (صدر، دروس فی علم الأصول، ج ۳، ص ۲۲۲)

موضوع انجام داده شود، به لحاظ «حکم» و «نفی حکم»، به لسان نفی موضوع است. حتی اگر جمع عرفی در موضوع بما هو موضوع هم پذیرفته شود، آنچه قابل قبول خواهد بود، جمع عرفی برای «فهم مراد متکلم از موضوع» است درحالی که محل بحث، «فهم معنای عرفی یا شرعی» صروره است که از حیطة مراد متکلم خارج است و در حیطة جعل معنا برای لفظ جای می‌گیرد.

از طرف دیگر واضح است که برای فهم معنای لفظ و اصطلاح، در جایی که معنای لغوی مشخص است و آن لفظ در جزء معنای لغوی استعمال شده، آن استعمال، مجاز به علقه جزء و کل خواهد بود و روشن است که «نقل معنای لغوی» یا «جعل اصطلاحی فقهی» به دلیلی و رای صرف استعمال مجازی نیاز دارد. در نتیجه نهایت چیزی که می‌توان در احادیث دسته اول گفت، این است که استعمال لفظ صروره در کسی که حجة الاسلام انجام نداده، تطبیق مصداق بر معنا، یا در نهایت، مجاز است.

### بررسی کلمات قائلان به معنای خاص برای «صروره»

استاد شهیدی کلمات فقهایی که صروره را به «کسی که حج به جا نیاورده» معنا کرده‌اند، مبهم دانسته است. از طرف دیگر کلمات شیخ مفید در احکام النساء و شیخ صدوق در المقنع و شیخ طوسی را ظاهر در معنای مختار خود می‌داند. (شهیدی، ۱۳۹۴) آیا واقعاً این سه فقیه از قدما با ایشان هم نظر بوده‌اند؟ برای پاسخ به این سؤال باید کلماتشان را بررسی کرد.

۱. عبارت شیخ مفید:

«و الصرورة من الرجال هو الذی ابتداءً فی الحج لم یکن سلف له حج من قبل یجب علیه حلق رأسه و من حج حجة الإسلام ثم عاد بعد ذلك إلى الحج فلیس بصرورة». (مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۳۳)

صروره از میان مردان کسی است که برای نخستین بار حج به جا می‌آورد و قبل از آن

هیچ حجی انجام نداده، بر چنین شخصی واجب است سر خود را بتراشد. و هر کس حجة الاسلام را به جا آورد و بار دیگر به حج برگردد دیگر ضروره محسوب نمی شود.

این عبارت در این معنا ظهور دارد که «شخصی ضروره است که هیچ حجی به جا نیاورده باشد»؛ چون ابتدا به صورت مطلق می فرمایند: «هو الذی ابتدا فی الحج» و بعد از آن در مقام توضیح این کلام این گونه ادامه می دهند: «لم یکن سلف له حج من قبل». سپس حکم ضروره را، که وجوب حلق رأس باشد، تذکر داده و بعد از آن مثالی برای عدم ضروره ذکر می کنند و می فرمایند: «من حج حجة الاسلام... فلیس بضروره»، نه آنکه معنای ضروره را در شخصی که حجة الاسلام به جا نیاورده منحصر بدانند. حتی اگر کسی این استظهار را هم نپذیرد، در نهایت باید گفت: این عبارت شیخ مفید از جهت معنای ضروره مجمل است.

## ۲. عبارت شیخ صدوق:

«أن الضرورة لا يجوز له أن يقصر، و عليه الحلق، إنما التقصير لمن قد حج حجة الإسلام».

(ابن بابویه، ۱۴۱۵ق، ص ۲۷۷)

برای شخص ضروره جایز نیست تقصیر کند و باید سر خود را بتراشد و تقصیر حکم کسی است که قبلاً حجة الاسلام به جا آورده باشد.

عبارت مزبور به قرینه مقابله، در معنای خاص برای ضروره ظهور دارد. البته به احتمال زیاد این الفاظ از روایت علی بن حمزه بطائنی گرفته شده است؛ چراکه در زمانه شیخ صدوق، فتاوی علما متخذ از الفاظ روایات است؛ در نتیجه هرچه در تحلیل روایت علی بن حمزه بطائنی گفته شود، در این کلام نیز گفته می شود.

## ۳. عبارات شیخ طوسی

الف) النهایه: «متی عدم الرجل الاستطاعة، جاز له أن یحج عن غیره، وإن کان ضرورة لم یحج بعد حجة الإسلام، و تكون الحجة مجزأة عمّن یحج عنه. و هو إذا أیسر بعد ذلك،

کان علیه إعادة الحج». (طوسی، ۱۴۰۰ق، ص ۲۰۴)

هر گاه مرد توان مالی و جسمی (استطاعت) برای حج نداشته باشد جایز است به جای شخص دیگری حج به جا آورد. حتی اگر خودش ضروره باشد یعنی پس از حجة الاسلام هنوز حجی به جا نیاورده. این حج از جانب کسی که برایش حج می کند پذیرفته است. اما اگر بعداً توانگر شد بر عهده اوست که حج خود را دوباره به جا آورد.

این کلام در مقام توضیح لفظ ضروره می فرماید: «کسی که هنوز حج حجة الاسلام به جا نیاورده باشد». از این رو گفته شده این عبارت ایشان در معنای خاص ضروره ظهور دارد. اما مقام بحث شیخ درباره شخصی است که استطاعت مالی ندارد. بنابراین در مقام توضیح چنین شخصی می فرماید: «حتی ضروره ای باشد که حجة الاسلام انجام نداده است»؛ یعنی در مقام تأکید بر عدم وجود استطاعت مالی، قید عدم انجام دادن حجة الاسلام را ذکر می کنند، نه آنکه در مقام تبیین معنای ضروره باشند.

یا با توجه به کتاب های دیگر ایشان، که چنین قیدی را برای ضروره ذکر نکرده اند، می توان گفت که این قسمت از عبارت شیخ از روایت گرفته شده است، نه آنکه در مقام بیان معنای ضروره باشد.

ب) المبسوط: «المعصوب الذی لا یقدر أن یستمسک علی الراحلة من کبر أو ضعف الإمشقة عظيمة و له مال لزمه أن یحج عنه غیره، و یجوز أن یکون ذلک الغیر ضرورة، و لا یجب علیه الحج لعدم الاستطاعة، و یجوز أن یکون غیر ضرورة». (طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۱، ص ۲۹۹)

معصوب، کسی است که به دلیل پیری یا ناتوانی نمی تواند بدون رنج و مشقت بسیار بر مرکب ثابت بماند و دارای مال است، بر عهده او واجب است که فرد دیگری را برای انجام حج بفرستد. و جایز است که آن فرد ضروره باشد و با وجود عدم استطاعت، انجام حج بر خودش واجب نیست. همچنین جایز است که

آن فرد غیر ضروره باشد.

کلام فوق در مقام بیان این است که «اگر کسی استطاعت بدنی نداشته باشد ولی استطاعت مالی داشته باشد، لازم است نایب بگیرد. و در انتخاب نایب بین شخص ضروره و غیر ضروره مختار است». سپس درباره نایب ضروره می‌فرماید: «نباید چنین ضروره‌ای استطاعت مالی داشته باشد؛ چراکه نباید حج واجب بر ذمه شخص نایب باشد؛ زیرا واضح است شخصی که حج واجب خود را بر ذمه دارد، نمی‌تواند نیابت کند. پس با توجه به معنای عبارت، اصلاً نمی‌توان از آن برداشت کرد که «ضروره کسی است که تنها حجة الاسلام به جا نیاورده، بلکه با معنای عام و مطابق قول لغویین از ضروره نیز سازگار است».

### حکم حلق ضروره

فقها در حکم حلق ضروره سه دسته‌اند:

۱. برخی قائل به وجوب حلق برای ضروره شده‌اند: این قول منسوب به معظم فقهاست (تبریزی، ۱۳۸۸ش، ج ۳، ص ۲۶۷)؛ از جمله: شیخ صدوق (ابن بابویه، ۱۴۱۵ق، ص ۲۷۷)، شیخ مفید (مفید، ۱۴۱۰ق، ص ۴۱۹)، ابوالصلاح حلبی (حلبی، بی‌تا، ص ۲۰۱)، شیخ طوسی (طوسی، ۱۴۰۰ق، ص ۲۶۲؛ طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۱، ص ۳۷۶ و ۱۴۰۰ق، ص ۳۰۸)، ابن حمزه (ابن حمزه، ۱۴۰۸ق، ص ۱۸۶)، قطب راوندی (قطب راوندی، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۲۹۷)، فیض کاشانی (فیض کاشانی، ۱۳۹۵ش، ج ۱، ص ۵۷۹)، محدث بحرانی<sup>۲</sup> (بحرانی، ۱۳۶۳ش، ج ۱۷، ص ۲۲۶)، صاحب ریاض (طباطبایی کربلایی، ۱۴۱۸ش، ج ۶، ص ۴۷۳)، محقق نراقی (نراقی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۲، ص ۳۷۴)، شبیری (شبیری، ۱۳۷۹ش، ص ۲۷۱) و سبحانی (سبحانی، ۱۴۲۸ق، ص ۱۵۷).

۱. در غیر از ضروره، اجماع بر عدم وجوب حلق داریم.

۲. و بذلک يظهر لک صحة ما ذهب اليه الشيخ.

۲. برخی قائل به احتیاط وجوبی حلق برای صروره شده‌اند: امام خمینی (خمینی، ۱۳۹۲ش، ج ۱، ص ۴۷۶)، حضرات آیات خامنه‌ای (خامنه‌ای، ۱۴۲۶ق، ص ۱۳۵)، حائری (حسینی حائری، ۱۴۲۷ق، ص ۱۲۳)، صافی (صافی، ۱۳۸۰ش، ص ۲۳۷)، سیستانی (پژوهشکده حج و زیارت، ۱۳۹۷ش، ص ۵۱۹).

۳. برخی قائل به استحباب حلق برای صروره شده‌اند: شیخ طوسی در *الجمل و العقود* (طوسی، ۱۳۴۷ش، ص ۱۴۸)، ابن ادریس (ابن ادریس، ۱۳۸۷ش، ج ۹، ص ۳۹۵)، محقق حلی (حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۲۳۹)، علامه حلی (حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۳۳۴ و ۱۴۱۴ق، ج ۸، ص ۳۳۶ و ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۴۴۴ و ۱۳۷۴ش، ج ۴، ص ۲۹۲)، شهید ثانی (شهید ثانی، بی تا، ج ۱، ص ۱۹۸)، مقدس اردبیلی (اردبیلی، بی تا، ج ۷، ص ۳۲۳) و حضرات آیات خویی (خویی، ۱۴۱۱ق، ص ۱۷۵)، تبریزی (تبریزی، بی تا، ص ۱۷۵)، فاضل (فاضل موحدی لنکرانی، بی تا، ص ۲۲۶)، بهجت (بهجت، بی تا، ص ۱۷۰)، وحید (وحید خراسانی، ۱۴۲۸ق، ص ۱۶۲)، مکارم (مکارم شیرازی، ۱۳۸۴ش، ص ۳۲۵)، نوری (نوری همدانی، ۱۴۳۰ق، ص ۱۷۵).

### ادله قائلان به وجوب حلق برای صروره

قائلان به وجوب برای اثبات نظرشان، تنها به روایات تمسک کرده‌اند. بنابراین باید به بررسی روایات حلق صروره پرداخت.

۱. عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: «يَنْبَغِي لِلصَّرْوَرَةِ أَنْ يَحْلُقَ؛ وَإِنْ كَانَ قَدْ حَجَّ، فَإِنْ شَاءَ قَصَّرَ، وَإِنْ شَاءَ حَلَّقَ». قَالَ: «وَإِذَا لَبَّدَ شَعْرَهُ أَوْ عَقَصَهُ، فَإِنَّ عَلَيْهِ الْحُلُقَ، وَ لَيْسَ لَهُ التَّقْصِيرُ». (کلینی، ۱۳۸۷ش، ج ۹، ص ۱۳۶)

امام صادق عليه السلام فرمودند: «سزاوار است که صروره سرش را بتراشد و اگر حاجی قبلاً حج به جا آورده، مخیر است موی سرش را بچیند یا بتراشد». [حضرت در

۱. البته احتمال تصحیف در عبارت شیخ طوسی در کتاب *الجمل و العقود* بسیار بالاست و با توجه به قراین، اطمینان به تصحیف دور نخواهد بود. (سیستانی، بحوث فی شرح مناسک الحج، ج ۲۲، ص ۱۵۰)

ادامه [ فرمودند: «اگر موی سرش را موم یا صمغ مالیده یا به گونه‌ای خاص بافته است باید حلق کند و نمی‌تواند تقصیر کند».

این روایت صحیحه است. (مجلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۸، ص ۵۶۳؛ خوئی، ۱۴۱۸ق، ج ۲۹، ص ۳۲۷) کلمه «ینبغی» فی نفسه دالّ بر مطلق رجحان است. (روحانی، ۱۳۷۷ش، ج ۲، ص ۴۱۰) اما با توجه به اینکه در مقابل آن تخییر بین حلق و صروره قرار گرفته است (فإن شاء قَصَرَ و إن شاء حَلَقَ)، ظهور لفظ «ینبغی» متعین در وجوب می‌شود. شایان تذکر است که در این روایت نمی‌توان ینبغی را دال بر استحباب دانست؛ چراکه استحباب حلق برای غیر صروره نیز ثابت است و معنا ندارد بخواهد به صورت جدا استحباب حلق برای صروره را متذکر شوند. (خوئی، ۱۴۱۸ق، ج ۲۹، ص ۳۲۷)

اشکال: با توجه به ذیل روایت که به وجوب حلق برای معقوص و ملبد تصریح کرده، نمی‌توان گفت کلمه «ینبغی» ظهور در وجوب دارد؛ چراکه وجهی ندارد حکم صروره را (بر فرض وجوب حلق برای صروره) از آن دو جدا کند. پس کلمه «ینبغی» بر تأکید استحباب حمل می‌شود.

علاوه بر اینکه این تفسیر از روایت با ظهور صحیحه دیگر معاویه بن عمار<sup>۲</sup> همخوانی دارد؛ چراکه در آن، حکم وجوب تنها بر «معقوص و ملبد» بار شده و غیر از آن دورا، که شامل صروره هم می‌شود، بین حلق و تقصیر مخیر شمرده است. (خوئی، ۱۴۱۸ق، ج ۲۹، ص ۳۲۷)

۱. اعم از ندب و وجوب.

۲. إِذَا أَحْرَمْتَ فَعَقَصْتَ شَعْرَ رَأْسِكَ أَوْ لَبَدْتَهُ فَقَدْ وَجَبَ عَلَيْكَ الْحُلُقُ وَ لَيْسَ لَكَ التَّقْصِيرُ وَ إِنْ أَنْتَ لَمْ تَفْعَلْ فَخَيْرٌ لَكَ التَّقْصِيرُ وَ الْحُلُقُ فِي الْحَجِّ أَفْضَلُ، وَ لَيْسَ فِي الْمُنْعَةِ إِلَّا التَّقْصِيرُ؛ «زمانی که محرم شدی پس در این هنگام اگر موی سرت را به نوعی خاص بسته‌ای یا صمغ به آن زده‌ای، بر تو تراشیدن موی سرت واجب است و نمی‌توانی موهایت را کوتاه کنی و اگر این دو حالت را نداشتی، بین تراشیدن و چیدن مو مخیر هستی و تراشیدن در حج با فضیلت‌تر است و در عمره تمتع تنها چیدن مو جایز است». (حر عاملی، ۱۴۱۶ق، ج ۱۴، ص ۲۲۴).

پاسخ: ذیل روایت، که حکم وجوب را برای معقوص و ملبد بیان می‌کند، تکمیل حکم غیر ضروره، و به عبارت دیگر استثناء از حکم تخیر برای غیر ضروره است. توضیح آنکه روایت در ابتدا حاجی را به دو قسم «ضروره و غیر ضروره» تقسیم می‌کند و حکم وجوب حلق را برای ضروره، و حکم تخیر بین حلق و تقصیر را برای غیر ضروره اثبات می‌کند. سپس در مقام تکمیل حکم غیر ضروره، ملبد و معقوص را از حکم تخیر خارج و حکم وجوب حلق را برای آن اثبات می‌کند. (سند، ۱۴۲۶ق، ج ۴، ص ۲۴۰)

از شواهد این استظهار می‌توان به بیان حکم معقوص و ملبد با سیاق شرط اشاره کرد. به این توضیح که جمله شرطیه زمانی که بعد از جمله‌ای دیگر آید، در متمیم و محدود کردن ماقبل خود ظهور دارد و در این روایت نیز بعد از بیان حکم غیر ضروره، این جمله شرطیه در متمیم حکم آن وارد شده است.

۲. عن أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: «يَجِبُ الْحُلُقُ عَلَى ثَلَاثَةِ نَفَرٍ رَجُلٍ لَبَدٍّ وَ رَجُلٍ حَجَّ نَدْبًا لَمْ يَحِجَّ قَبْلَهَا وَ رَجُلٍ عَقَصَ رَأْسَهُ». (طوسی، ۱۳۶۵ش، ج ۵، ص ۴۸۵)

امام صادق عليه السلام فرمودند: «تراشیدن سر بر سه نفر واجب است: مردی که به موی سرش صمغ یا موم مالیده، مردی که حج مستحبی به جا می‌آورد و قبلش حج انجام نداده و مردی که موهای خود را به گونه خاصی بافته است.

این روایت مجهول (مجلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۸، ص ۵۶۴) و ضعیف (خوئی، ۱۴۱۸ق، ج ۲۹، ص ۳۲۷) است. کلمه «یجب» به معنای «یثبت» است و معنای «ثبوت» هرگاه به صورت مطلق بیاید، ظهور در لابدیت دارد. (روحانی، ۱۳۷۷ش، ج ۲، ص ۴۱۰) پس روایت در وجوب حلق شخصی که تا به حال حج به جا نیاورده و الآن مشغول حج مستحب است، ظهور دارد.

از طرف دیگر با توجه به مختار نگارنده در معنای ضروره (شخصی که تا به حال هیچ حجی به جا نیاورده)، این روایت بر وجوب حلق مصداقی از مصادیق ضروره دلالت

دارد. در نتیجه با توجه به عدم قول به فصل در مصادیقِ ضروره،<sup>۱</sup> این روایت بر وجوب حلقِ همه مصادیقِ ضروره دلالت می‌کند.

در وسائل الشیعه «بدءاً» آمده است (حر عاملی، ۱۴۱۶ق، ج ۱۴، ص ۲۲۲) که طبق این نسخه دلالتِ این روایت بر وجوبِ حلقِ ضروره، مستقیم و روشن خواهد بود.

۳. عَنْ عَمَّارِ السَّابَاطِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام. قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ بِرَأْسِهِ قُرُوحٌ لَا يَفْدِرُ عَلَى الْخَلْقِ» قَالَ «إِنْ كَانَ قَدْ حَجَّ قَبْلَهَا فَلْيَجِزْ شَعْرَهُ وَإِنْ كَانَ لَمْ يَحَجَّ فَلَا بُدَّ لَهُ مِنَ الْخَلْقِ». وَعَنْ رَجُلٍ حَلَقَ قَبْلَ أَنْ يَذْبَحَ قَالَ: «يَذْبَحُ وَيُعِيدُ الْمُوسَى لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ ﴿وَلَا تَخْلِفُوا رُؤُوسَكُمْ حَتَّى يَبْلُغَ الْهَدَى مَحَلَّهُ﴾». (طوسی، ۱۳۶۵ش، ج ۵، ص ۴۸۵)

عمار ساباطی می‌گوید: «از امام صادق عليه السلام درباره مردی که در سرش جراحت است و قادر بر تراشیدن سر نیست پرسیدم». حضرت فرمودند: «اگر قبلاً حج به جا آورده باید موی سرش را بچیند و اگر حج به جا نیاورده باید سرش را بتراشد». و از مردی که قبل از آنکه قربانی اش را ذبح کند، سرش را تراشیده پرسیدم، حضرت فرمودند: «ذبح می‌کند و تیغ را بر سرش می‌کشد؛ چراکه خداوند تعالی می‌فرماید: سرهایتان را نتراشید تا آنکه قربانی به محل [ذبح] خود برسد».

این روایت موثقه است. (مجلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۸، ص ۵۶۵؛ همو، ۱۴۰۶ق، ج ۵، ص ۱۸۸)

- استدلال به قسمت اول روایت: با توجه به اینکه این روایت، درباره شخصی است که قبلاً حج به جا نیاورده (ضروره) و در سرش بیماری وجود دارد حکم «لابدیتِ» حلقِ رأس را می‌دهد و لابدیتِ حلق، ظهور در وجوب دارد، این روایت بر وجوب حلقِ ضروره دلالت می‌کند.

۱. همه مصادیقِ ضروره (طبق معنای مختار) یا حکمِ وجوبِ حلق دارند یا حکمِ تخییر.

۲. سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ بِرَأْسِهِ قُرُوحٌ لَا يَفْدِرُ عَلَى الْخَلْقِ. قَالَ: «إِنْ كَانَ قَدْ حَجَّ قَبْلَهَا فَلْيَجِزْ شَعْرَهُ وَإِنْ كَانَ لَمْ يَحَجَّ فَلَا بُدَّ لَهُ مِنَ الْخَلْقِ».

اشکال: با توجه به اینکه مضمون این روایت به دلیل عدم قدرتِ شخصِ بیمار بر حلق (یا حداقل مشقت شدید داشتن حلق)، قابل التزام نیست - چون با عدم قدرت و یا با مشقت شدید تکلیف برداشته می‌شود -، اگر قرار باشد حکم به وجوب حلق صروره شود باید در فرض امکانِ حلق، این حکم برقرار باشد. از طرف دیگر هیچ فقیهی به این روایت فتوا نداده است. بنابراین نمی‌توان این روایت را مبنای حکم به وجوب حلق دانست. (خوئی، ۱۴۱۸ق، ج ۲۹، ص ۳۲۸)

پاسخ: «عدم قدرت» در این روایت حمل بر عسر و حرج می‌شود؛ چون انجام دادن کار با عدم قدرت بر آن عقلاً جمع نمی‌شود. از طرف دیگر با قبول حجیت این روایت، «ادله نفی عسر و حرج» با این روایت تخصیص می‌خورند<sup>۱</sup> و حلق صروره، حتی اگر عسر و حرجی باشد، باز هم واجب خواهد بود. (حسینی شاهرودی، بی تا، ج ۴، ص ۲۵۴) یا ممکن است گفته شود که عسر و حرج در این روایت، بر عسر و حرج یسیر حمل می‌شود که از اساس با ادله نفی عسر و حرج در تنافی نخواهد بود. (یزدی (محقق داماد)، ۱۴۰۱ق، ص ۳۲۵) - استدلال به قسمت دوم روایت<sup>۲</sup>: اگر حکم الله تخییر بین حلق و تقصیر می‌بود، با توجه به اینکه فرض سائل در جایی است که امکان حلق وجود ندارد؛ (چون مویی وجود ندارد)، امام علیه السلام باید حکم به تقصیر می‌کردند. پس حال که حکم به کشیدن تیغ بر سر تراشیده کرده‌اند، کشف می‌شود که حکم الله واقعی، وجوب حلق هست. (سبحانی تبریزی، ۱۳۸۲ش، ج ۵، ص ۲۲۸)

۴. عن أبي عبد الله عليه السلام قال: «على الصَّوْرَةِ أَنْ يَخْلُقَ رَأْسَهُ وَلَا يَقْصِرَ وَإِنَّمَا التَّقْصِيرُ مِنْ حَجِّ حَجَّةِ الْإِسْلَامِ». (کلینی، ۱۳۶۳ش، ج ۴، ص ۵۰۳)

۱. بر خلاف قول به آبی از تخصیص بودن ادله نفی حرج، گفته شده تخصیص ادله نفی حرج در روایات و نظر فقها، نمونه‌های دیگری نیز دارد. (شهیدی، تقریرات خارج فقه، ۱۳۹۴/۱۰/۲۷)
۲. وَ عَنْ رَجُلٍ خَلَقَ قَبْلَ أَنْ يَذْبَحَ. قَالَ: «يَذْبَحُ وَ يُعِيدُ الْمُوسَى لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ ﴿وَلَا تَخْلِقُوا رُؤُوسَكُمْ حَتَّىٰ يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحَلَّهُ﴾».

امام صادق علیه السلام فرمودند: «بر صروره است که سرش را بتراشد و تقصیر نکند و تقصیر تنها برای کسانی است که حج اسلام را به جا آورده باشند.

نگارنده روایت را موثقه می‌داند. (مجلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۵، ص ۱۸۸؛ شبیری زنجانی، بی تا، ج ۱۱، ص ۳۶) «علی» در عبارت «علی الصرورة أن یحلق» بر وجوب حلق بر صروره دلالت می‌کند و عبارت «لایقصر»، جمله خبریه در مقام إنشاء است و دال بر حرمت تقصیر برای صروره است.

اشکال: دلالت این روایت بر وجوب حلق، مخدوش است؛ چراکه اگر حلق واجب باشد، بر صروره واجب است و صروره هم طبق نظر تحقیق، شخصی است که تا به حال هیچ حجی به جا نیاورده باشد. ولی این روایت تنها شخصی را که حجة الاسلام به جا آورده باشد از صروره بودن خارج می‌کند؛ به عبارت دیگر شخصی که اولین حجش را به جا می‌آورد، باید حلق کند؛ چه این حج اول حجة الاسلام باشد و چه نیابی و مستحبی، و انجام دادن حجة الاسلام موضوعیتی ندارد. درحالی که این روایت برای حجة الاسلام موضوعیت قائل شده است. (خوئی، ۱۴۱۸ق، ج ۲۹، ص ۳۲۸؛ فاضل موحدی لنکرانی، ۱۴۱۸ق، ج ۵، ص ۳۲۷)

پاسخ: اینکه در مقابل صروره تنها شخصی قرار داده شده است که حجة الاسلام انجام نداده، از باب تغلیب است؛ یعنی چون غالب اشخاص، اولین حجشان، حجة الاسلام است و با انجام دادن حجة الاسلام از صروره بودن خارج می‌شوند، این روایت تنها به این نمونه غالبی اشاره کرده است. بنابراین نمی‌توان دلالت روایت را مخدوش شمرد.

### ادله قائلان به استحباب حلق برای صروره

۱. روایات: اصلی‌ترین دلیلی که قائلان به استحباب به آن تمسک کرده‌اند، همین روایاتی است که قائلان به وجوب، آنها را دلیل بر وجوب حلق شمرده‌اند. این فقها به این روایات یا از نظر سند خدشه کرده‌اند یا دلالت بر وجوب آنها را نپذیرفته‌اند (روحانی، ۱۳۷۷ش، ج ۲، ص ۴۱۲) و برخی از روایات را دال بر استحباب حلق می‌دانند.

(تبریزی، ۱۳۸۸ش، ج ۳، ص ۲۶۷) در نتیجه از مجموع روایات، حکم به استحباب حلق را پذیرفته‌اند (فاضل موحدی لنکرانی، ۱۴۱۸ق، ج ۵، ص ۳۲۸)؛ چراکه از نظر ایشان حتی یک روایت، که هم سند و هم دلالتش بر وجوب حلق تام باشد، وجود ندارد.<sup>۱</sup>

۲. آیه شریفه ﴿لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ مُحَلِّقِينَ رُؤُسَكُمْ وَمُقَصِّرِينَ لَا تَخَافُونَ﴾<sup>۲</sup>

با توجه به اینکه در این آیه مبارکه، حلق رأس برای اصحاب رسول الله ذکر شده و حکم حلق هم برای عمره‌گزار به عمره تمتع وجود ندارد، پس این آیه بر حج حمل می‌شود. از طرف دیگر تنها حجی که رسول الله ﷺ به جا آوردند، حجة الوداع است. پس همه مسلمانان در آن حج ضروره بودند؛ چراکه هیچ یک از مسلمانان تا آن زمان حج به جا نیاورده بود. در نتیجه حکم تخییر حلق و تقصیر در آیه شریفه، برای ضروره است. (فاضل موحدی لنکرانی، ۱۴۱۸ق، ج ۵، ص ۳۲۴)

اشکال به این استدلال

۱. دلیلی بر ضروره بودن همه مسلمانان در حجة الوداع وجود ندارد. خود رسول الله ﷺ، که داخل مخاطبان آیه شریفه هستند، قطعاً ضروره نبوده‌اند. حتی درباره مسلمانان اهل مدینه هم نمی‌توان قائل به ضروره بودن جملگی شان شد؛ چراکه انجام ندادن حج آنها (ولو قبل از اسلام) نیاز به اثبات دارد. (همان، ج ۵، ص ۳۲۴)

۲. اینکه شأن نزول آیه، حجة الوداع دانسته شود مشکل است. (همان، ج ۵، ص ۳۲۵)؛ چراکه ممکن است شأن نزول آن عمره مفرده باشد. (هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۲ق، ج ۲، ص ۵۷۷) از طرف دیگر سیاق آیه و آنچه مفسران بر آن اتفاق دارند، نشان می‌دهد که تحقق خبر غیبی این آیه، در عمره قضائی است که رسول الله ﷺ و اصحابشان در سال

۱. اشکال‌های سندی و دلالتی قائلان به این قول در ذیل روایات قبل آمد.

۲. الفتح: ۲۷.

هفتم هجری انجام داده‌اند. کوتاه سخن آنکه این آیه درباره عمره مفرده نازل شده و هیچ ارتباطی با حج ندارد و استدلال به آن در بحث حج، اشتباه است. (سبحانی تبریزی، ۱۳۸۲ش، ج ۵، ص ۲۳۴)

۳. بر فرض که این آیه به حَجَّة الوداع ناظر باشد، ظهور آیه در این است که با توجه به وجود حرف «واو»، ناسک را به محلَّق و مقصَّر تقسیم می‌کند؛ نه آنکه در مقام بیان حکم تخییر بین حلق و تقصیر باشد؛ چراکه در آن صورت باید کلمه «أو» می‌آمد. از طرف دیگر نمی‌توان ظهور این آیه را در وجوب انجام دادن حلق و تقصیر با هم دانست؛ چراکه هیچ قائلی برای آن وجود ندارد. (همان، ج ۵، ص ۲۳۴)

### نظریه مختار در حکم حلق برای سروره

با نظر به قول فقها واضح می‌شود که قول به «وجوب تخییری حلق برای سروره» از زمانی آغاز می‌شود که اعتبارسنجی روایات از شیوه قدمایی به «سندمحور» تغییر می‌کند. درحالی‌که قدما این روایات را معتبر شمرده و در نتیجه به «وجوب تعیینی حلق» فتوا داده‌اند. حتی اگر همه این روایات از جهت سندی ضعیف باشند، باز هم در مجموع مستفیضه هستند (روحانی، ۱۳۷۷ش، ج ۲، ص ۴۱۰) و برای فقیه اطمینان به صدور چنین روایات هم مضمونی حاصل می‌شود.

در نتیجه در چنین حکمی - که به واجبی مهم مثل حج مربوط می‌شود و شخص مکلف با سختی بسیار بدان راه می‌یابد، با وجود روایات مختلف و تصریح قدما بر وجوب، حکم به وجوب یا لأقل، احتیاط وجوبی بر حلق سزاوار است. (سبحانی تبریزی، ۱۳۸۲ش، ج ۵، ص ۲۳۵)

### نتیجه‌گیری

در این پژوهش روشن شد که صرف استعمال لفظ سروره در معنای محدودتر از معنای لغوی، نمی‌توان به وضع اصطلاحی جدید حکم کرد. با توجه به این نکته روشن

شد که «صروره» یعنی شخصی که هیچ حجی انجام نداده است؛ اعم از حجة الاسلام، حج نیایی، حج نذری و مستحبی.

در ناحیه حکم هم وجوب تعیینی حلق برای صروره مرد ثابت شد. علاوه بر اینکه روشن شد، فتوا به استحباب حلق صروره، با توجه به رویکرد اعتبارسنجی متأخران، که سندمحوری و اکتفای به داده‌های رجالی متقدمان درباره راویان را بدون عنایت به قرائن، سرلوحه کار خود قرار داده‌اند، شکل گرفته است.

### منابع

\* قرآن کریم.

۱. ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد، (۱۳۶۷ش)، النهایة فی غریب الحدیث و الأثر، قم، چاپ چهارم.
۲. ابن ادریس، محمد بن احمد، (۱۳۸۷ش)، موسوعة ابن ادریس الحلّی، قم، دلیل ما، چاپ اول.
۳. ابن فارس، احمد بن فارس، (۱۳۹۰ش)، ترتیب معجم مقاییس اللغة، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ دوم.
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم، (بی تا)، لسان العرب، دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع، چاپ اول.
۵. ابن براج، عبدالعزیز بن نحیر، (۱۴۰۶ق)، المذهب، قم، مؤسسه النشر الإسلامی، چاپ اول.
۶. ابن حمزه، محمد بن علی، (۱۴۰۸ق)، الوسيلة إلى نیل الفضيلة، قم، مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی، چاپ اول.
۷. ابن فهد حلّی، احمد بن محمد، (۱۴۰۷ق)، المذهب البارع فی شرح المختصر النافع، قم، مؤسسه النشر الإسلامی، چاپ اول.
۸. ابوالصلاح حلبی، تقی بن نجم، (بی تا)، الکافی فی الفقه، اصفهان، مکتبه الإمام امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) العامة، چاپ اول.
۹. بحرانی، یوسف بن احمد، (۱۳۶۳ش)، الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، قم، مؤسسه النشر الإسلامی، چاپ اول.
۱۰. بهجت، محمدتقی، (بی تا)، مناسک حج (بهجت)، قم، دفتر حضرت آیت الله العظمی بهجت، چاپ اول.
۱۱. تبریزی، جواد، (۱۳۸۸ش)، تنقیح مبانی الحج، قم، دارالصدیقة الشهيدة (علیها السلام)، چاپ اول.

١٢. -----، مناسك الحج، قم، دارالصدیقة الشهيدة عليها السلام، چاپ اول.
١٣. حر عاملی، محمد بن حسن، (١٤١٦ق)، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصيل مسائل الشریعة، قم، مؤسسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، چاپ اول.
١٤. حسینی حائری، کاظم، (١٤٢٧ق)، مناسك الحج، دفتر آیت الله سیدکاظم حسینی حائری، چاپ اول.
١٥. حسینی شاهرودی، محمود، کتاب الحج، قم، مؤسسة أنصاریان للطباعة و النشر، چاپ اول.
١٦. خامنه ای، علی، (١٤٢٦ق)، مناسك الحج (خامنه ای)، تهران، نشر مشعر، چاپ اول.
١٧. خمینی، روح الله و مراجع تقلید معاصر، (١٣٩٧ش)، مناسك حج (امام و مراجع)، قم، پژوهشگاه حج و زیارت، چاپ اول.
١٨. خمینی، روح الله، (١٣٩٢ش)، تحریر الوسيلة، تهران، مؤسسة تنظیم و نشر آثار الإمام الخمينی، چاپ اول.
١٩. خوئی، سید ابوالقاسم، (١٤١١ق)، مناسك الحج، قم، مطبعة مهر، چاپ اول.
٢٠. -----، (١٤١٨ق)، موسوعة الإمام الخوئی، قم، مؤسسة إحياء آثار الإمام الخوئی، چاپ اول.
٢١. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (بی تا)، مفردات راغب، بی جا، دار المعروف.
٢٢. روحانی، محمد، (١٣٧٧ش)، المرتقی إلى الفقه الأرقی (الحج)، تهران، دارالجلی (مؤسسة الجلیل للتحقیقات الثقافية)، چاپ اول.
٢٣. الزیات، حسن و دیگران، (١٤٤١ق)، معجم الوسيط، بی جا، مؤسسة الصادق للطباعة و النشر، چاپ اول.
٢٤. سبحانی تبریزی، جعفر، (١٣٨٢ش)، الحج فی الشریعة الإسلامية الغراء، قم، مؤسسه امام صادق عليه السلام، چاپ اول.
٢٥. -----، (١٤٢٨ق)، مناسك حج، قم، مؤسسه امام صادق عليه السلام، چاپ اول.
٢٦. سند، محمد، (١٤٢٦ق)، سند العروة الوثقی (الحج)، بیروت، مؤسسة ام القرى للتحقیق و النشر، چاپ اول.
٢٧. سیستانی، سیدمحمد رضا، (١٤٤١ق)، بحوث فی شرح مناسك الحج، قم، انتشارات فقه، چاپ اول.
٢٨. شبیری زنجانی، موسی، (١٣٧٩ش)، مناسك الحج (شبیری)، بی جا، مؤسسة الولاء للدراسات،

- نشر مشرقین، چاپ اول.
۲۹. -----، (بی تا)، کتاب نکاح، قم، مؤسسه پژوهشی رای پرداز، چاپ اول.
۳۰. شهید ثانی، زین الدین بن علی، (بی تا)، الروضة البهية فی شرح اللمعة الدمشقية (۲ جلدی)، بی جا، بی نا.
۳۱. شیخ صدوق، محمد بن علی، (۱۳۶۳ش)، کتاب من لا یحضره الفقیه، قم، مؤسسه النشر الإسلامی، چاپ اول.
۳۲. شیخ صدوق، محمد بن علی، (۱۴۱۵ق)، المقنع، قم، پیام امام هادی علیه السلام، چاپ اول.
۳۳. صافی، لطف الله، (۱۳۸۰ش)، استفتاءات حج، قم، مؤسسه انتشارات حضرت معصومه علیها السلام، چاپ اول.
۳۴. صدر، محمد باقر، (۱۴۰۵ق)، دروس فی علم الأصول، بیروت، دار المنتظر، چاپ اول.
۳۵. طباطبایی قمی، حسن، (۱۴۱۵ق)، کتاب الحج، بی جا، باقری، چاپ اول.
۳۶. طباطبایی کربلایی، علی، (۱۴۱۸ش)، ریاض المسائل (ط. الحدیثه)، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، لإحياء التراث، چاپ اول.
۳۷. طوسی محمد بن حسن، (ش ۱۳۶۵)، تهذیب الأحکام، تهران، دار الکتب الإسلامیة، چاپ اول.
۳۸. -----، (۱۴۰۰ق)، الاقتصاد الهادی إلى طریق الرشاد، تهران، مکتبه چهل ستون العامة و مدرستها، چاپ اول.
۳۹. -----، (۱۳۴۷ش)، الجمل و العقود (الجمل و العقود فی العبادات)، مترجم محمد واعظ زاده خراسانی، مشهد مقدس، دانشگاه مشهد (چاپخانه)، چاپ اول.
۴۰. -----، (۱۳۸۷ق)، المبسوط فی فقه الإمامیة، محشی: محمد تقی کشفی. محقق: محمد باقر بهبودی، تهران، مکتبه المرتضویة.
۴۱. -----، (۱۴۰۰ق)، النهایة فی مجرد الفقه و الفتاوی، بیروت، دار الکتب العربی، چاپ اول.
۴۲. علامه حلی، حسن بن یوسف، (۱۳۷۴ش)، مختلف الشیعة فی أحكام الشریعة، قم، مؤسسه النشر الإسلامی، چاپ اول.
۴۳. -----، (۱۴۱۳ق)، قواعد الأحکام، قم، مؤسسه النشر الإسلامی، چاپ اول.
۴۴. -----، (۱۴۱۴ق)، تذکرة الفقهاء (ط الحدیثه)، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، لإحياء التراث، چاپ اول.
۴۵. -----، (۱۴۱۰ق)، إرشاد الأذهان إلى أحكام الإیمان، قم، مؤسسه النشر الإسلامی، چاپ اول.

۴۶. علوی گرگانی، محمدعلی، (۱۳۸۲ش)، مناسک حج، قم، دفتر حضرت آیت الله علوی گرگانی، چاپ اول.
۴۷. -----، (۱۳۹۵ش)، المناظر الناضرة فى أحكام العترة الطاهرة (الطهارة)، قم، فقیه اهل بیت (علیهم السلام)، چاپ اول.
۴۸. فاضل لنکرانی، محمد، (۱۴۱۸ق)، تفصیل الشریعة (کتاب الحج)، بیروت، دار التعارف للمطبوعات، چاپ اول.
۴۹. -----، (بی تا)، مناسک الحج (لنکرانی)، بی جا، بی نا.
۵۰. فراهیدی، خلیل بن أحمد، (۱۴۰۹ق)، کتاب العین، قم، دارالهجرة، چاپ دوم.
۵۱. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، (۱۴۱۵ق)، القاموس المحيط، بی جا، دارالکتب العلمیة، چاپ اول.
۵۲. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، (۱۳۹۵ش)، مفاتیح الشرائع، تهران، مدرسه عالی شهید مطهری، چاپ اول.
۵۳. قطب راوندی، سعید بن هبه الله، (۱۴۰۵ق)، فقه القرآن، قم، کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی، چاپ اول.
۵۴. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷ق)، الکافی (ط - الإسلامية)، ۸ جلد، تهران، دارالکتب الإسلامية، چاپ چهارم.
۵۵. -----، (۱۴۲۹ق)، الکافی (ط - دارالحدیث)، ۱۵ جلد، قم، دارالحدیث للطباعة و النشر، چاپ اول.
۵۶. مجلسی، محمدباقر، (۱۳۶۳ش)، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، تهران، دارالکتب الإسلامية، چاپ اول.
۵۷. -----، (۱۴۰۶ق)، ملاذ الأخیار فی فهم تهذیب الأخبار، قم، کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی، چاپ اول.
۵۸. مجلسی، محمدتقی، (۱۴۰۶ق)، روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، ایران، بنیاد فرهنگ اسلامی کوشانپور، چاپ اول.
۵۹. -----، (۱۴۱۴ق)، لوامع صاحبقرانی المشتهر بشرح الفقیه، قم، اسماعیلیان، چاپ اول.
۶۰. محقق حلّی، جعفر بن حسن، (۱۴۰۸ق)، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، قم، اسماعیلیان، چاپ اول.
۶۱. مفید، محمد بن محمد، (۱۴۱۰ق)، المقنعة، قم، مؤسسة النشر الإسلامي، چاپ اول.

۶۲. -----، (۱۴۱۳ق)، **أحكام النساء**، قم، المؤتمر العالمي لألفية الشيخ المفيد، چاپ اول.
۶۳. مقدس اردبیلی، احمد بن محمد، (بی تا)، **مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان**، قم، مؤسسة النشر الإسلامي، چاپ اول.
۶۴. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۸۴ش)، **مناسک جامع حج**، قم، مدرسه الإمام علی بن ابی طالب علیه السلام، چاپ اول.
۶۵. نایینی، محمدحسین، (۱۳۷۶ش)، **فوائد الأصول (الثانی)**، مؤسسه النشر الإسلامي، چاپ اول.
۶۶. نجفی (صاحب جواهر)، محمدحسن بن باقر، (بی تا)، **جواهر الکلام (ط. القديمة)**، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول.
۶۷. نراقی، احمد بن محمد مهدی، (۱۴۱۵ق)، **مستند الشیعة فی أحكام الشریعة**، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث، چاپ اول.
۶۸. نورى همدانى، حسین، (۱۴۳۰ق)، **مناسک الحج (نوری)**، قم، مکتبه آیه الله العظمی النوری همدانی، چاپ اول.
۶۹. وحید خراسانی، حسین، (۱۳۸۶ش)، **مناسک حج (وحید)**، قم، مدرسه الامام باقر العلوم، چاپ اول.
۷۰. هاشمی شاهرودی، محمود، (۱۳۸۲ق)، **فرهنگ فقه مطابق با مذهب اهل بیت: قم**، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، چاپ اول.
۷۱. -----، (بی تا)، **مناسک الحج (هاشمی شاهرودی)**، بی جا.
۷۲. یزدی، سید محمد محقق داماد، (۱۴۰۱ق)، **کتاب الحج**، قم، چاپخانه مهر، چاپ اول.

#### مقالات:

۷۳. صادقی، حسن، (۱۳۹۲ش)، «**وجوب یا استحباب حلق برای صروره**»، نشریه میقات حج، شماره ۸۵
۷۴. عندلیبی، رضا و عشقی، زهرا، (۱۳۹۸ش)، «**بررسی فقهی وظیفه مرد صروره در حلق یا تقصیر**»، پژوهشنامه حج و زیارت، شماره هفتم

#### سایت:

۷۵. شهیدی، محمدتقی، (۱۳۹۴ش)، «**تقریرات خارج فقه، تاریخ برگزاری: ۱۳۹۴**»، سایت مدرسه فقهت: <https://eshia.ir/feqh/archive/text/shahidi/feq>